**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه96– 23/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه مباحث:

در ذیل فقره «**الا ان یأتین بفاحشه مبینه**» دو روایت ذکر شد. در جلسه گذشته این دو روایت از جهت سندی مورد بررسی قرار گرفت. از افراد واقع در سند روایت محمد بن مسلم ، «حسین بن احمد» بود. در کتب رجالی امامیه، حال او بیان نشده است اما بعض کتب اهل سنت شرح حال او بیان کرده‌اند. استاد معظم در این جلسه به این پرسش پاسخ خواهند داد که آیا فردی که نام او در کتب اهل سنت ذکر شده، با فردی که در روایات امامیه وجود دارد، اتحاد دارند یا نه؟ با توجه به اطلاعاتی که استاد معظم بیان خواهند نمود، اتحاد آنها اثبات می‌گردد.

**اتحاد حسین بن احمد مالکی و حسین بن احمد بن عبدالله بن وهب مالکی**

در جلسه گذشته در مورد حسین بن احمد مالکی سخن گفتیم. در رابطه با او دو بحث وجود دارد 1- مذهب او چیست؟ 2- آیا او ثقه است؟ نسبت به مذهب او بیان کردیم که با توجه به روایات ما، امامی بودن او استفاده می‌شود اما با توجه به تعبیر تاریخ البغداد (ما علمت من حاله الا خیرا) که به رافضی یا شیعه بودن او اشاره نشده است، تشخیص مذهب او دشوار می‌شود هر چند با توجه به مجموع قرائن به نظر ما امامی بودن او مظنون است. برخی دوستان سوال کردند که به چه دلیلی حسین بن احمد مالکی که در روایات ما وجود دارد، همان حسین بن احمد مالکی موجود در تاریخ بغداد است؟ جواب این مسئله پیچیده نیست و واضح است لکن بنده برای تبیین روش کاری خود، توضیح بیشتری در این رابطه بیان می‌کنم.

**طبقه حسین بن احمد**

اولین راه برای اینکه بدانیم حسین بن احمد مالکی موجود در روایات ما همان حسین بن احمد بن عبد الله بن وهب مالکی موجود در تاریخ بغداد است یا نه، بررسی طبقه آنهاست. نه در کتب ما و نه در تاریخ بغداد تاریخ ولادت و وفات او ثبت نشده است. لکن مشایخ و راویان او هم در منابع اهل تسنن و هم در منابع ما وجود دارد (مشایخی که در کتب اهل سنت برای او ذکر شده با مشایخی که در کتب ما ذکر شده است تفاوت دارد) که با توجه به آن می‌توان تاریخ تقریبی وفات او را به دست آورد. در اسناد روایات شیعه یکی از کسانی که از حسین بن احمد نقل روایت می‌کند، محمد بن همام، متوفی 336 است. از آنجا که فاصله بین استاد و شاگرد، تقریبا 30 تا 40 سال در نظر گرفته می‌شود، زمان توفّی حسین بن احمد تقریبا همان 290 تا 300 خواهد بود. از اساتید حسین بن احمد، احمد بن هلیل (هلال) کرخی است. احمد بن هلال کرخی متوفی 267 است که با در نظر گرفتن فاصله زمانی استاد و شاگرد، زمان توفّی حسین بن احمد، باز هم حدود 290 تا 300 خواهد بود. با استخراج تاریخ وفات استاید و شاگردان حسین بن احمد، می‌توان تاریخ دقیق‌تری را نسبت به زمان توفی او بیان کرد لکن ما به این مقدار بسنده کرده، به تاریخ وفاتی که در تاریخ اسلام ذهبی آمده اکتفاء می‌کنیم و او را جزو متوفقیان 290 تا 300 تلقی می‌نماییم.

**مکان زندگی حسین بن احمد**

مرحله دیگر اثبات اتحاد این دو این است که بدانیم حسین بن احمد، اهل کدام شهر است و با کدام شهر‌ها ارتباط دارد. تاریخ بغداد نشان‌گر این است که او در بغداد بوده و یا به بغداد وارد شده است. همچنین بر اساس روایات ما او با بغداد ارتباط بسیاری دارد؛ مثلا شاگردان او از قبیل محمد بن همام، ابوطالب عبید الله بن احمد انباری و اساتید او از قبیل محمد بن عیسی بن عبید یقطینی[[1]](#footnote-1) و احمد بن هلال الکرخی[[2]](#footnote-2) ساکن بغداد بوده‌اند. بنابراین این دو، از جهت مکان نیز کاملا با یکدیگر سازگاری و تناسب دارند.

**قرائنی دیگر بر اتحاد**

بنده در ضمن مطالعه با فردی به نام حسن بن احمد مالکی[[3]](#footnote-3) برخورد کردم. از این رو مناسب دیدم که برای بررسی مطلب، احمد مالکی را جستجو نمایم. با جستجوی این واژه به عبارتی از طبرسی8 در اعلام الوری برخورد کردم که او از مقتضب الاثر ابن عیاش چنین نقل کرده بود: «حدّثنی أبو طالب عبد الله بن أحمد بن یعقوب[[4]](#footnote-4) قال : حدّثنا الحسین بن أحمد المالکیّ الأسدیّ ...» در این نقل به نام حسین بن احمد، کلمه «الاسدی» اضافه شده است. در تاریخ بغداد نیز کلمه «اسدی» وجود داشت. در تاریخ مدینه دمشق، کلمه «الآمدی» اضافه شده است که به نظر می‌رسد یکی از این دو کلمه تصحیف کلمه دیگر است. البته به نظر می‌رسد کلمه «الآمدی» صحیح است؛ زیرا مهمترین قانون باب تحریفات این است که روند تحریف تبدیل نامأنوس به مأنوس است؛ یعنی ذهن انسان با عبارت‌های نامأنوس انس ندارد به صورت ناخودآگاه آن را به مأنوس تبدیل می‌کند. در مقاله‌ای نوشته بود در علم چشم پزشکی ثابت شده که متنی که انسان آن را می‌خواند تنها 60 – 70 درصد آن در شبکیه چشم منعکس می‌شود و بقیه آن بر اساس مأنوسات پر می‌شود. از این رو انسان عبارت‌هایی را که می‌خواند، تصویر آن به وسیله ذهنیات انسان پر می‌شود[[5]](#footnote-5). بنابراین اگر از متنی دو نسخه وجود داشته باشد که یکی از آنها نامأنوس و دیگری مأنوس باشد، به صورت طبیعی نسخه نامأنوس اصیل خواهد بود؛ زیرا تبدیل نامأنوس به مأنوس طبیعی است اما تبدیل مأنوس به نامأنوس طبیعی نیست[[6]](#footnote-6). بنده این قاعده را در چاپ جدید اصول الرجال اضافه کرده‌ام. در ما نحن فیه عرض می‌کنیم: اسدی طایفه معروفی است و افراد زیادی با این نام شناخته می‌شوند از این رو طبیعی است که کلمه غیر مشهور «آمدی» به کلمه مشهور و معروف «اسدی» تبدیل شود.

با توجه به این کلمه (الاسدی یا الآمدی) اتحاد این دو بسیار تقویت می‌شود.

عبید الله بن احمد انباری روایت‌هایی را از حسین بن احمد نقل کرده است که در ادامه به برخی از اینها اشاره می‌کنیم:

حدثنا عبید الله بن أحمد الأنباری قال: حدثنا الحسن بن أحمد المالکی‏...[[7]](#footnote-7)

علی القاعده مراد از الحسن بن احمد، همان الحسین بن احمد است.

محمد بن الفرج الرخجی روی عن أبی الحسن موسی7. له کتاب مسائل. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا عبید الله بن أحمد قال: حدثنا الحسین بن أحمد المالکی قال: قرأ علی أحمد بن هلال مسائل محمد بن الفرج.

بنده در ادامه جستجو نام حسین بن احمد را یکبار همراه با نام محمد بن عیسی بن عبید و بار دیگر همراه با نام احمد بن هلال (که هر دو مروی عنه حسین بن احمد هستند) در برنامه نور جستجو کردم. در کتاب تأویل الآیات روایات بسیاری از حسین بن احمد از محمد بن عیسی بن عبید نقل شده است. از جمله روایاتی که ما پیدا کردیم، روایت امالی طوسی8 بود. آن روایت چنین است: «أبی المفضل ، قال : حدثنا الحسین بن أحمد ابن عبد الله بن وهب بن عبد العزیز أبو علی الآمدی ، قال : حدثنا محمد بن عیسی بن عبید الیقطینی»[[8]](#footnote-8)

به روایت دیگری در کتاب امالی شیخ طوسی8 دست یافتیم. روایت چنین بود: «أبی المفضل قال : حدثنا الحسین بن أحمد ابن عبد الله بن وهب أبو علی المالکی ، قال : حدثنا أحمد بن هلال الکرخی[[9]](#footnote-9)». تمام مشخصات او در کتاب امالی شیخ8 با مشخصات او در تایخ بغداد تطابق دارد البته تعبیر «بن عبد العزیز» که در روایت قبل بیان شده بود، در تاریخ بغداد نیامده است.

به روایتی دیگری دست یافتیم که در کتاب نجاشی ذکر شده است. روایت چنین است: «حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا الحسین بن أحمد بن عبد الله بن وهب المالکی قال: حدثنا أحمد بن هلال[[10]](#footnote-10)».

به تناسب به نکته‌ای اشاره می‌کنیم: در روایتی نام احمد بن هلال به صورت احمد بن هلیل ثبت شده است: «قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِکِیُّ قَالَ قُلْتُ لِأَحْمَدَ بْنِ هُلَیْلٍ الْکَرْخِیِّ أَخْبِرْنِی عَمَّا یُقَالُ فِی مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مِنْ أَمْرِ الْغُلُوِّ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ هُوَ وَ اللَّهِ عَلَّمَنِی الطَّهُورَ وَ حَبْسَ الْعِیَالِ[[11]](#footnote-11) وَ کَانَ مُتَقَشِّفاً مُتَعَبِّداً »[[12]](#footnote-12). در حاشیه کتاب نشوار المحاضره نوشته قاضی تنوخی گفته‌اند: هلیل لهجه بغدادی است[[13]](#footnote-13) کما اینکه کلمه مالک به لهجه عراقی، ملیک خوانده می‌شود. در جستجوی ما برخی از روایات دیده شد که حسین بن احمد از احمد بن هلیل نقل کرده بود. اینکه در این روایت از غلوّ محمد بن سنان سوال شده، فضای شیعیانه مکالمه را نشان می‌دهد. از این رو همانطور که گفتیم ما به شیعه بودن حسین بن احمد، متمایل هستیم.

**نظر استاد در مسئله**

با توجه به مجموع مطالبی که بیان شد، روشن می‌شود که حسین بن احمد مالکی که در روایات ما وجود دارد، همان حسین بن احمد بن عبد الله بن وهب است که در کتاب تاریخ بغداد وجود دارد.

تنها بحثی که در مقام باقی می‌ماند پاسخ به این پرسش است که آیا حسین بن احمد مالکی با حسن بن احمد مالکی که علی بن بابویه از او نقل روایت کرده و از اصحاب ابی محمد العسکری7 است، متحد می‌باشد یا نه؟ این مسئله در جلسه آینده بررسی خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. خاندان علی بن یقطین همه اهل بغداد هستند. [↑](#footnote-ref-1)
2. کرخ از محلات بزرگ شیعه نشین بغداد است. [↑](#footnote-ref-2)
3. طبق رجال شیخ ره، حسن بن احمد مالکی از اصحاب امام عسکری ع است. در اسناد صدوق ره پدر ایشان از حسن بن احمد مالکی، روایات بسیاری دارد که ما این روایات را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-3)
4. به نظر میرسد کلمه صحیح عبید الله است. او همان ابوطالب انباریست. [↑](#footnote-ref-4)
5. بنده حدود سی سال پیش در خیابان دور شهر با تاکسی از کنار دکه روزنامه فروشی عبور میکرد که دیدم روزنامهای چنین تیتر زده است: «جرایم ایران». تعجب کردم و با دقت بیشتری که نگاه کردم، دیدم تیتر چنین است: «چرا تیم ایران باخت». از آنجا که در ذهن بنده مسائل سیاسی و مباحث حقوق بین الملل بود نه مسائل ورزشی، بنده تیتر «چرا تیم ایران باخت» را «جرایم ایران» خواندم. [↑](#footnote-ref-5)
6. بنده مقاله آقای طناحی را مطالعه میکردم و دیدم که ایشان هم قائل به این نظریه هستند. ایشان میگوید بنده با توجه به تجربیات خود در نسخه شناسی و تصحیح کتب، نسخه نامأنوس را متن قرار میدهم. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏النجاشي ص : 217 [↑](#footnote-ref-7)
8. الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص497. [↑](#footnote-ref-8)
9. الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص458. [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص419. [↑](#footnote-ref-10)
11. مسئله «حبس العیال» مربوط به مشکلات اخلاقیست که در بغداد وجود داشته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. فلاح السائل ج 1 ص 13 [↑](#footnote-ref-12)
13. نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة     جلد: 8   صفحه : 148 [↑](#footnote-ref-13)